

# هامون

تارنمای جامعه مدنی جنوب ایران

## زن ستیزی (ناصر فکوهی)

مهدیه امیری، Sunday, March 8th, 2015

زن ستیزی (mysogyny) یکی از قدیمی ترین و شاید ریشه دار ترین آسیب های ذهنی در حیات انسانی است. این واژه در یونانی باستان از دو بخش به معنی «نفرت» (میزوس) و زن (ژینوس) ساخته شده است و در خود گروهی از باورهای بسیار کهن را دارد که حاملان آنها عمدتاً مردان هستند، اما به دلایل گوناگون (از جمله تحت تاثیر قرار گرفتن ایدئولوژی مردسالارانه) به بسیاری از زنان نیز سرایت کرده اند. این باور ها کلیشه هایی رایج را می سازند که به صورت گسترده ای در رفتارها و ذهنیت های روزمره انسان ها تاثیر می گذارند. باورهایی نظیر آنکه زنان «هوس باز»، «پر حرف»، «اغوا گر»، «کم هوش»، «کینه توز»، «حسود»، «زود باور»، «احساساتی»، «کم طاقت»، «ضعیف»، «مکار» و... هستند.

طرفداران برابری حقوق زن و مرد و دفاع از ستیز و خشونت علیه زنان (فمینیست ها) تا مدتهای زیادی از قرن نوزدهم تا امروز، بر نکته ای تاکید داشتند که سیمون دوبوار، فیلسوف و نویسنده فرانسوی در کتاب معروف خود «جنس دوم» (۱۹۴۹) با جمله ای معروفی در تاریخ ثبت کرد: «انسان زن به دنیا نمی آید، بلکه به زن تبدیل می شود.» این جمله دوبوار بدان معنی بود که «زن بودن» امری صرفاً بیولوژیک نیست، بلکه جامعه است که از زنان موجوداتی را می سازد که ما با آنها در روابط اجتماعی و باورهایمان، روبرو هستیم. البته این سخن به خودی خود نادرست نیست، اما باید توجه داشت که جامعه از مردان بیولوژیک نیز موجوداتی فرهنگی می سازد که ما می شناسیم و لزوماً با موجودیت فیزیکی آنها یکی نیست. در هر دو گروه همه این گروه ها مشخصات یکسان ندارند اما اغلب ناچارند خود را با آن مشخصات منطبق کنند و گرنه دچار ستیز اجتماعی می شوند.

اما مشکلی وجود دارد، زمانی است است که این جمله خود را بر آن انطباق می دهد. فمینیست ها تا نیمه قرن نوزدهم و گروهی از آنها حتی تا امروز بدان باور دارند که در تاریخ حیات بشر دوره ای پیش از دوره کنونی که سلطه مردان غالب است، وجود داشته است که زنان در قدرت و مردان زیر سلطه آنها بوه اند (مادرسالاری)، در حالی که تمام تحقیقات باستان شناسی، کردار شناسی جانوری و انسان شناسی نشان می دهند که سلطه مردان بر زنان نه حاصل دوره ای متاخر، بلکه به میلیون ها سال پیش بر می گردد. فرانسواز هریتی، انسان شناس مشهور فرانسوی و رییس پیشین آزمایشگاه انسان شناسی اجتماعی کلژ دو فرانس، معتقد است که کلیشه های زن ستیز، نظیر آنچه در بالا آمد، از همان زمان (حدود ۴ میلیون سال پیش) که انسان شکل می گیرد و به دلیل تقسیم کار میان زنان (که بیشتر گرد آورنده و نگه دارنده خانه بوده اند) و مردان (که به شکار می رفتند) به وجود آمده و در انسان ها درونی شده و خود را تا امروز به ما منتقل کرده اند. البته، طبعاً زنان بعد از انقلاب صنعتی و ورود به جامعه، اشتغال و یافتن استقلال مالی، جنبش های خود را ابتدا برای برابری دستمزدها و سپس آزادی های اجتماعی و سیاسی آغاز کردند.

این جنبش ها از ابتدای قرن بیستم به ایران نیز رسید. هر چند نباید فراموش کرد که در تاریخ ایران، همواره زنان مشهوری به مقابله پیشتانان برابری مطرح بوده اند و از دوره قاجار، تا دوره متاخر نمونه هایی چنین زنانی پیشتازی در تاریخ ایران درخشیده اند که به جنگ زن هراسی جامعه رفته اند. اما تنها با شکل گیری دولت مدرن از ابتدای قرن بیستم بود که زنان به صورتی گسترده در ایران توانستند بخشی از باورهای زن ستیزانه را کنار بزنند. به ویژه پس از انقلاب اسلامی و ورود گسترده زنان به عرصه های اجتماعی و تحصیلی، موازنه جنسی و از همان جا روابط شناختی در جامعه ایران تغییر کرد. بدین معنا که از یک سو،

ما زنانی هر چه بیشتر تحصیلکرده در همه رده های اجتماعی داریم که هر چند در سطح اشتغال پایینی (حدود ۳۱ درصد قرار دارند) اما حضور اجتماعی و فرهنگی آنها بسیار پر رنگ است. اما از سوی دیگر مردانی که هنوز به شدت زن ستیز (و در واقع زن هراس) هستند. این وحشت از زنان، تقریباً در همه عرصه های زندگی مردان ایرانی به چشم می خورد و خود را در قالب های زبانی و رفتاری نشان می دهد.

شاید یکی از بارزترین اشکال این زن هراسی (gynophobia) زبان آکنده از واژگان و ساختارهای توهین آمیز و زن ستیز باشد. «لطیفه» های جنسی که در کنار «لطیفه» های قومی، همواره یکی از دو گونه بسیار رایج ایران در میان به خصوص مردان بوده اند، به صورتی آشکاری زن ستیزند، اما زبان مردانه خود به شکل فاجعه باری (زمانی که زنان حضور ندارند) زبانی جنسیتی و زن ستیز است. این امر نظام شناختی مردان ایرانی را نیز تحت تاثیر قرار داده و با تاکید که بر سنت به مثابه منشا اخلاق می شود، خود زنان را نیز دستکم در گروه بزرگی از آنها به این گفتمان زن ستیز پیوند داده است. هم از این رو، نه تنها آنچه به صورت کلیشه ای ضعف زنان به حساب می آمده است و اغلب به باور نادرست به بدن «ضعیف» و عقل «ناقص» آنها ربط داده می شده است، بسیاری از مشخصات دیگر همین بدن نظیر زیبایی نیز در ردیف مشخصات تقابلی نكوهش در آمده است، زیرا مردان را به سوی زشتی در رفتار و ذهنیت می کشاند.

از این رو، باید دانست که زن ستیزی که برای مقابله با آن نیاز به برنامه ریزی های دراز مدت از زمان کودکی و در عین حال ایجاد برابری های اجتماعی و اقتصادی - سیاسی ولو از طریق مکانیسم ها دخالت در روند عادی جامعه وجود دارد، سرچشمه بزرگترین هراس ها و زشتی ها و بدکرداری ها در زندگی انسان ها در زندگی روزمره معاصر است. خشونت به شکل گسترده ای پدیده ای مردانه و زن ستیزانه است و می تواند تا ابعاد غیر قابل تصویری پیش رفته یک جامعه را به طور کامل نابود کند. هم از این رو نباید تعجب کرد که در میان شاخص های توسعه انسانی امروز شاخص توسعه موقعیت زنان در هر کشور بنابر سازمان ملل متحد، مهم ترین شاخص به حساب می آید و هر اندازه وضعیت زنان در کشوری بدتر و فشار و سرکوب و نابرابری نسبت به آنها بیشتر باشد، ما با وضعیت فجیع تر و سطح پایین تری از توسعه یافتگی روبرو هستیم.

This entry was posted on Sunday, March 8th, 2015 at 10:43 pm and is filed under [اقلیت ها, زنان, مردم شناسی فرهنگی](#).  
You can follow any responses to this entry through the [Comments \(RSS\)](#) feed. You can [leave a response](#), or [trackback](#) from your own site.